

نمادهای فرهنگ عربی در عصر پیش از اسلام (در ابعاد نظری و لغوی)

دکتر غلامحسین باقری مهباری
استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

این مقاله فرهنگ عرب پیش از اسلام را بر اساس دلالت‌های موجود در زبان عربی بررسی می‌کند، اما پیش از پرداختن به دلالت‌های لغوی به تحلیل این نمادها از بعد نظری می‌پردازد. در فتح باب این بخش به معرفی خاستگاه زبان عربی و قوم عرب و آن‌گاه به تحلیل ریشه و پیشینه زبان و خط و پیدایش عربی فصیح پرداخته شده است و سپس معنای جاهلیت را می‌شکافد.

محدوده عصر جاهلی نمایان شده به تحلیل ادیان و علوم و معارف آن دوره می‌پردازد. آن‌گاه در شعر و نثر جاهلی تأمل و نگرشی تحلیلی انجام شده و سخن از محافلی به میان آمده است که به مانند آکادمی‌های علمی جدید به نقد و بررسی شعر عنایت می‌کردند و در هر کجا که لازم باشد، نمادهای فرهنگ عربی با آیات قرآنی تطبیق داده شده است.

کلید واژه‌ها: نمادهای فرهنگ عربی، نمادهای فرهنگ جاهلی، دلالت لغوی زبان عربی، زبان و ادبیات عرب

مقدمه

موضوعی که برای بررسی در این مقاله انتخاب شده در نوع خود در پژوهش‌های داخلی ایران، بدیع است ولی در خارج از کشور، عربان خود در خلال کتابهای تاریخ ادبیات یا تاریخ قوم عرب بدین موضوع پرداخته‌اند؛ اما این مقاله دو وجه افتراق با آنها دارد:

۱- به گمان قوی هیچ یک از ابزار کار تنها زبان عربی نبوده و کتابی با این عنوان به طبع نرسیده است.

۲- این مقاله متفاوت با نگرش عربان، که با دید نژادی به پژوهش پرداخته‌اند به این موضوع نظر افکنده و از دید فردی غیرمتعصب به نژاد عرب، موضوع را تحلیل کرده است.

غرض نگارنده مقاله این نیست که از عصر جاهلی، عصری شکوفا با فرهنگی غنی بیرون آورد بلکه این است که با بررسی و تحلیل زبان عربی متعلق به این دوره دلالت‌های فرهنگ را تا آنجا که در توان بود دریافت، و نمایان کنم و از این رو نتیجه‌گیری‌های این مقاله بر اساس وقایع تاریخی یا اخبار و گزارش‌های کتابهای تاریخی نیست بلکه بر اساس شواهد و قرائن نفس زبان عربی آن دوره است؛ چه در شعر و چه در نثر.

این بدان معنا نیست که از اخبار و روایات در این باره چشم پوشیده شده بلکه نتیجه‌گیری بر اساس دلالت‌های لغوی است.

معیار این مقاله زبان حجاز است که با دیگر امتهای اختلاط داشته‌اند بویژه اهل مکه از قریش که اهل تجارت و سفر به شمال تا شام و عراق و به جنوب تا یمن و به شرق تا خلیج فارس و ماورای آن و به غرب تا بلاد حبشه بوده‌اند.

ناگفته نماند که مقصود از عصر پیش از اسلام، اقوام کهن ساکن در این جزیره و ممالک آنها در عصر حمورابی و اقوام مضمحل شده ای چون عاد و ثمود و مانند آنها و یا تمدن بتراء در شمال شبه جزیره نیستند. و یا اینکه کدام قوم از اقوام قحطانی و عدنانی و عاربه یا مستعربه بوده اند نیست. در پایان باید گفت که آنچه از فرهنگ و آداب و رسوم و اخلاق و مکارم پیش از اسلام وجود داشته با آیات قرآن در حد امکان مقایسه شده است.

نمادهای فرهنگ در عصر پیش از اسلام از بعد نظری

۱- محیط جغرافیایی شبه جزیره عربستان

شبه جزیره عربستان از غرب به بحر احمر از جنوب به اقیانوس هند از شرق به خلیج فارس از شمال به عراق و بلاد شام محدود می شود. در منطقه غرب از سلسله جبال «سراه» در شمال خلیج عقبه در کرانه دریا تا جنوب دریای احمر «غور» یا «تهامه» گفته می شود.

از شرق سلسله جبال سراه تا اطراف عراق و «بادیه السماوه»، «نجد» خوانده می شود و مابین نجد و تهامه را حجاز گویند. جنوب حجاز نیز یمن و حضرموت و شحر نامیده می شود (حموی، ۱۹۹۰: ذیل جزیره العرب).

محیط جغرافیایی از آن جهت در نماد فرهنگ حائز اهمیت است که وجود دریا و مرزهای ساحلی به دلیل همجواری بودن با تمدنها و فرهنگهای دیگر سرزمینها قابل ملاحظه است.

۲- ریشه و پیشینه زبان و خطّ عربی

از کهن ترین کتیبه‌هایی که به زبان عربی نوشته شده، کتیبه «نماره» به تاریخ ۳۲۸م است. این کتیبه در یک مایلی منطقه نماره در شرق جبل درّوز سوریه کشف شده و کتیبه دیگر نقش «حرّان» است به تاریخ ۵۶۸م که روی در معبدی در شمال غربی جبل درّوز واقع در جنوب دمشق یافت شده است.

با مقایسه این دو کتیبه می توان دریافت که اولاً خطّ عربی، شکل آغازین خود را حدود سه قرن پیش از ظهور اسلام بازیافته بود و حدود نیم قرن پیش از اسلام در قرن ششم میلادی شکل نهایی و کامل به خود گرفت و از همین تاریخ لهجه های قبایل به هم نزدیک و یک زبان ادبی عمومی پیدا شد که همان «فصحی» است (عبدالتواب، ۱۳۶۸: ۶۴).

زبان عربی یکی از زبانهای سامی است همچون آرامی و عبرانی، از این رو بسیار به ریشه آنها نزدیک است. این زبان پیشرفته ترین و فصیحترین و وسیعترین زبانهای سامی است (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۴۹).

از این زبان در دوره پیش از ظهور اسلام با وصف «جاهلی» یاد می کنند که در این باره سخن خواهیم گفت. برخی مورّخان، عهد جاهلی را به دو دوره تقسیم کرده‌اند:

یکی جاهلیت نخستین یا الجاهلیة الاولى و دیگری جاهلیت دوم یا الجاهلیة الثانية. جاهلیت نخستین همان عهد حمورابی و ایوب است و جاهلیت دوم، سالهای نزدیک پیش از اسلام است (زیدان، ۱۹۸۳: ۲۸).

ناگفته نماند موضوع اصلی این مقاله را همین جاهلیت از نوع دوم دربر می گیرد. گویا زبان عربی نامش را از «اعراب» یا «تعریب» به معنای آشکار کردن و روشن

ساختن گرفته و یا از «عرویه و عرابه و عروبه» به معنی روشن شدن و فصیح شدن مشتق شده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ذیل واژه عرب). از این روست که عربان خود را عرب و دیگر ملت ها را عجم نامیدند؛ یعنی آن که توان سخن گفتن به عربی را ندارد (همان منبع، ذیل عجم).

۳- پیدایش عربی فصیح

به عقیده شوقی ضیف، علت پیدایش آن چنین است: تهدید ایران از شمال و حبشیان از جنوب و نفوذ یهودی گری و مسیحیت و مجوسیت ایرانی که آیین عرب را مورد تعرض قرار می داد، آنان را بر آن می داشت تا در برابر بیگانگان که می خواستند موجودیتشان را سلب کنند مقاومت ورزند.

چنین شد که شخصیت سیاسی عرب رشد کرد و اینان گرد هم آمدند و امارتهایی در شمال پدید آوردند؛ سپس رو به مکه آوردند و به بتخانه اش دل بستند. در همین میان از قرن چهارم میلادی به بعد از یمنیان برای رویارویی با دشمن مشترک یعنی حبشیان حمایت کردند. قریش در پی این برخوردها واژه هایی را که تلفظ آنها آسانتر یا خوش آهنگ تر بود از قبایل دیگر می گرفت و بر زبان خود می افزود.

عربان زبان قریش را تقلید می کردند و شعر از آنجا به دیگر مکانها منتشر می شد و به تبع آن لهجه قریش (ضیف، ۱۳۶۴: ۱۳۴-۱۳۵).

عربی فصیح در آغاز، نجد و حجاز و آن گاه تمام عرب در شمال و غرب و شرق و یمامه و بحرین و حتی جنوب را فرا گرفت و پهنه زبان حمیر و یمن را درنوردید. با نگاهی به شعر جاهلی می توان دریافت که بر اثر توافق بین قبایل عرب شمالی

روی یک زبان یا لهجه فصیحی که شاعران قبایل مختلف و دور و نزدیک همه بدان زبان شعر می سرودند و بدین گونه زبان عربی فصیح شکل گرفت. شاعر وقتی شعر می گفت لهجه قبیله محلی اش را زیر پا می گذاشت تا به زبان ادبی ارتقا یابد و از اینجاست که ممیزات و ویژگیهای لهجه قبیله ای شاعر جز اندکی در شعرش پیدا نیست. بنابراین می توان نتیجه گرفت که لهجه فصیحی ترکیبی از همه لهجه هاست (ضیف، ۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۴۷).

۴- جاهلیت و عرب جاهلی

چهارمین نماد از نمادهای فرهنگ در عصر پیش از اسلام موضوع جاهلیت است. جاهلیت نامی است که قرآن کریم بر طبقه ای که پیش از اسلام می زیستند، اطلاق کرده است (آل عمران / ۱۵۴؛ الأحزاب / ۳۳، و الفتح / ۲۶).

زمخشری در کتابش اساس البلاغه در ذیل ماده جهل جمله ای این گونه آورده است: «جَهَلَتِ الْقِدْرُ: إِشْتَدَّ غَلِيَانُهَا نَقِيضٌ تَحَلَّمَتْ». او صراحتاً در این مثال «جهل» را مترادف «غلیان» و نقیض و متضاد «حلم» آورده است (الزمخشری، ۱۹۹۰: ذیل ماده جهل). از این روست که معنای خیره سری و پرخاشگری و شرارت را نیز می توان استنباط کرد و آن را در مقابل اسلام قرار داد؛ یعنی تسلیم و طاعت خدای عز و جل و رفتار و کردار بزرگواری دینی.

در قرآن کریم شواهدی وجود دارد که این گمانه زنی را تقویت می کند: «قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره / ۶۷).

می توان احتمال داد جاهل در اینجا به معنی ریشخند کننده به کار رفته باشد. در جای دیگر آمده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف / ۱۹۹).

در اینجا محتمل است جهل در مقابل بخشایش گری و به نیکی و شایستگی و داشتن آمده باشد. در جای دیگر می‌خوانیم: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/۶۳). در اینجا آرام راه رفتن و سخن صلح آمیز و ملایم گفتن در مقابل جاهلیت آمده است.

در معلقه عمرو بن کلثوم نیز آمده است:

أَلَا لَيَجْهَلُنَّ أَحَدًا عَلَيْنَا
فَنَجْهَلُ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِينَ

زوزنی در شرح این بیت می‌گوید:

هان، هیچ کس با ما سفاقت نکند، چه اگر چنین کند مافوق سفاقتشان با آنان سفاقت ورزیم به مانند کلام الهی که فرمود: «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» یا «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ»، جزای هر عملی را همان عمل می‌داند؛ به عبارتی بیت می‌گوید: «اگر کسی با ما شرارت کند ما بیش از همه خیره سری و شرارت کنیم» (زوزنی، ۱۹۸۲: ۱۲۷).

بیشتر کتابهای لغت عربی، واژه «جهل» را در مقابل «علم» قرار داده‌اند اما برخی از ادیبان و مورخان عرب بر این باورند که «جهل» در مقابل «حلم» قرار دارد نه «علم» (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۱: ۷۳).
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۵- تجارت در عصر جاهلی

یکی دیگر از نمادهای فرهنگی در عصر جاهلیت را می‌توان مبحث بازرگانی دانست. یکی از مورخان عرب، واژه قریش را مشتق از «تقرش» به معنای تجارت دانسته است (سعد زغلول، ۱۹۹۱: ۲۷۲).

البته صاحب این قلم، چنین معانی را در دیگر کتابهای لغت ندیده است؛ گرچه احتمال دارد که تجارت را از معنای اکتساب و جمع آوری از اینجا و آنجا که در

مقابل اقتراش و تفرش آمده است (الزمخشری و ابن منظور و... ذیل ماده «قریش») استنباط کرده باشد.

نکته جالب توجه اینکه حضور سلمان فارسی و صهیب رومی هنگام ظهور اسلام در مکه، حکایت از این دارد که از میان ایرانیان و بیزانسیان کسانی به منظور تجارت و... در آن شهر می زیسته‌اند.

شوقی ضیف به نقل از مستشرق «لامنس»، مکه را یک جمهوری تجاری چون «ونیز» نامیده است و روی سیستم پیچیده بازرگانی و همچنین «ملا» مکه درنگ و تأمل می‌ورزد (ضیف، بی تاریخ: ۵۹-۵۸).

ملا یا انجمن و مجلس عمومی مکه در «دار الندوه» تشکیل می‌شد و نمونه کوچکی بود از مجلس سنا که در آن کسی زیر چهل سال راه نمی‌یافت و متشکل بود از رؤسای قبیله‌های داخلی و اصلی مکه که در مسائل بازرگانی و مربوط به دیانت نظر می‌دادند؛ به عبارتی دیگر، مکه همانند بانک و صرافخانه بزرگی بود با پیمانها و ترازوها و نیز معاملات نقدی و مدت دار و ربا و انواع معامله و مضاربه و در واقع، پایانه‌ای بین‌المللی به شمار می‌آمد که از کاروانهای عبوری در میان صحرا حق ترانزیت دریافت می‌کرد (ضیف، ۱۳۶۴: ۵۹-۶۰، عاقل، ۱۹۸۳: ۱۲۸).

۶- مفهوم شعر و شاعر

شعر در لغت عرب به معنی علم، و شاعر به معنی عالم آمده است (ابن منظور، ذیل ماده شعر). آن‌گونه که ضیف در کتاب خود «الفن و مذاهب فی الشعر العربی» به نقل از کتاب «البيان والتبيين» جاحظ آورده، شعر نوعی از صناعات بوده است و عربان آن را در ردیف برد یمانی و زیور لباس و دیباج و نقش و نگار لباس و نظایر

آن می‌دانستند. سپس ضیف در مقام مقایسه کلمه شاعر نزد یونانیان باستان و عربان برمی‌آید و می‌گوید شاعر نزد یونانیان باستان به معنی «صانع» بوده است از این رو آنان در پژوهشهای خود شعر را هموزن صنایع و هنرهای زیبا چون پیکر تراشی و نقاشی و رقص و موسیقی می‌دانستند. پس شعر در نظر عربان و یونانیان صناعت پیچیده‌ای است که مطیع قواعدی ظریف و بسیار دقیق گشته است به گونه‌ای که سازندگان شعر هیچ‌گاه از این قواعد منحرف نمی‌شدند مگر قواعدی دیگر که همگام با رشد و تحول شعر مترقی و متعالی گردد (ضیف، بی‌تاریخ: ۱۴-۱۳).

۷- روند تکامل شعر

بر کسی پوشیده نیست که شعر عربی، مراحل بسیار و تحولات تهذیب و توجه و آموزش بسیاری را گذرانده تا به آن حد از اتقان و زیبایی و نو بودن رسیده است که آن را در اواخر عصر جاهلی می‌بینیم. بین آواز خواندن و سرودن نغمه برای شتر و غنا که گمان می‌رود اجزای تشکیل دهنده شعر عربی است و بین قصیده متین و استوار مدّت زمانی طولانی سپری گشته است. این تحول در هر هنری چون شعر واقع گردد، لازمه اش اندیشه و معرفت است (الحاج حسن، ۱۹۹۳: ۹۵).

شعر جاهلی آن قدر در زبان و ترکیبها و اوزان خود قواعد و اصول دارد که پژوهشگر را متقاعد می‌سازد و اینها همه فقط با تلاشهایی سخت به دست آمده است؛ همان تلاشهایی که شعرا در صنعت شعر مبذول نموده بودند (ضیف، بی‌تاریخ: ۱۴).

قصائد قرن ششم میلادی اعجاب برانگیز است و از این حکایت دارد که ثمره صنعتی با پیشینه کهن است. بی‌گمان به بیراهه می‌رویم اگر بپنداریم که حیات ادبی

در عصر جاهلی ساده و بسیط بود؛ بلکه باید آن را سخت و پیچیده دانست. شعرای جاهلی خود را سخت پایبند صناعت در شعر می‌دانستند؛ مردمانی که گرد آنان بودند، ناظر آنان بودند و ایشان را به برتری جستن از یکدیگر تشویق می‌کردند (همان، ۲۳).

موسیقی شعر عربی نیز حکایت از بذل تلاشهای فراوان دارد. قصیده از واحدهای موسیقایی تشکیل می‌شود که آن را بیت گویند.

گاه شمار آن به چهل و گاه به یکصد بیت می‌رسد و گاه به ده کاهش می‌یابد. شاعر خود را پایبند می‌بیند در پایان ابیات یک حرف واحد را که به آن «روی» گویند به کار برد. او به همین بسنده نمی‌کند بلکه به اصول و قواعد دیگری نیز پایبند است که عروض و قافیه بخوبی آنها را می‌شکافد (همان، ۲۴).

۸- محافل ادبی شعر

حنا به نقل از فیلیپ حتی می‌گوید: بازار عکاظ نمادی بود از مجمعی ادبی که برجسته‌ترین شعرا در آن شرکت می‌جستند و برای برنده شدن مسابقه می‌دادند و برای شاعر هیچ افتخاری برتر از برنده شدن در این بازار نبود. بازار عکاظ در جاهلیت تاریخ عرب به آکادمی فرانسه در بلاد غرب بسیار شبیه است. شاعر برنده، گویی افتخار قهرمانان یونانی را در بازیهای المپیک به دست آورده بود و امروزه آن کس که به جایزه نوبل دست می‌یابد، نمی‌تواند ادعا کند که افتخاری بیش از برنده در عکاظ نمادی جاهلی نصیبش گشته است (الفاخوری، ۱۹۹۱، ج ۱: ۶۰).

از این مطلب می‌توان چنین استنباط کرد که به دنبال این نشست‌ها نوعی نقد ادبی در شعر عربی پدیدار شد نقدی که سهم بسزایی در اصلاح و تنقیح شعر داشته تا جایی که آن را به این مرتبه از جودت و اتقان رسانده است.

شاعر عرب یکشبه به وحدت روی در قصیده یا وحدت حرکت روی نرسیده است؛ آن چنان که می توان گفت یکشبه کاربرد اصول شعری را در قصیده نیاموخته است. او همه اینها را به دنبال تجارب گوناگون و اصلاحات بسیار و تهذیب مستمر آموخته است که از این تهذیب می توان با عنوان «نقد ادبی» یاد کرد. درباره زهیر گفته اند که طی یک سال کامل قصیده ای می گفت. چهار ماه از سال صرف نظم قصیده ای می شد و طی چهار ماه دیگر آن را در معرض دید نقاد قرار می داد. سپس طی چهار ماه آن را تنقیح می کرد و آن گاه عرضه اش می کرد؛ از این رو اشعارش را «حولیات» خوانده اند. چون قصیده هایش هنگام سرودن و نظم و تنقیح و صیقل دادنش یک سال به درازا می کشید. همین روش او به صورت یک مکتب ادبی درآمد به نام «اصحاب القصائد الحولیات» که اصحاب آن اوس بن حجر و زهیر بن ابی سلمی و حطیئه بودند (الحاج حسن، ۱۹۹۶: ۱۱۲).

نمادهای فرهنگ در عصر پیش از اسلام از بعد لغوی

طه حسین درباره زندگی عربان پیش از اسلام چنین بیانی دارد: «عرب جاهلی آن گاه که آیات قرآن بر او تلاوت شد او را خوش آمد. علت چیست؟ آیا غیر از این است که رابطه ای بین خود و قرآن احساس می کرد؟ این همان ارتباطی است که بین اثر هنری بدیع و کسانی که هنگام شنیدن یا دیدن آن مجذوب آن می شوند، پدید می آید» (طه حسین، ۱۹۹۱، ج ۱: ۸۸).

آن اشکهایی که عربهای جاهلی از شنیدن آیات قرآن می ریخته اند از چه رو بوده است؟ مقاومتها و مبارزه ها و جدالهایی که عربهای جاهلی با پیامبر کردند از این رو بود که قرآن و فرهنگ آن را فهمیده، و از اسرار و دقائق آن آگاه گشته بودند.

این باور کردنی نیست که بگوییم زبان قرآن برای عرب جدید بوده است؛ اگر چه چنین بود آن را نمی فهمیدند و به دنبال آن برخی بدان ایمان نمی آوردند و برخی به مبارزه و جدال با آن دست نمی یازیدند.

قرآن تنها نمایانگر دین اجتماع جزیره العرب پیش از پیامبر(ص) نیست بلکه نمایانگر زندگی عقلی قوی و نمایانگر وجود توان جدل و مخاصمه در اجتماع آن روز نیز هست.

قرآن خود می گوید: «آیات قرآن آنانی را که به جدال با پیامبر پرداختند به قدرت در جدل و قدرت در خصام (و شدت در محاوره) توصیف نکرده است» (بقره / ۲۰۴؛ زخرف / ۱۸). آنان در چه چیزی جدل و مخاصمه، و درباره چه محاوره می کردند؟ درباره دین و مسائل مرتبط به آن و یا مسائل دشواری که فلاسفه طی زندگی خود بدان پرداختند بدون اینکه به حل آن موفق شوند؛ درباره برانگیخته شدن و آفرینش؛ درباره امکان اتصال بین خدا و خلق؛ درباره معجزه و دیگر مسائل. آیا می توان پنداشت قومی که در این مسائل آن گونه جدل می کند که قرآن از آنان به عنوان اشخاصی ماهر یاد می کند در جهل و غباوت و غلظت و خشونت به سر می برند؟ این را شعر جاهلی به ما می گوید که به نظر می رسد آنان قومی صاحب علم و خردمند و عاطفی بوده و زندگی همراه با ملایمت و تنعم داشته اند» (طه حسین، ۱۹۹۱، ج ۱: ۹۰). او در ادامه سخن می گوید که: «باید در این مورد با احتیاط برخورد کرد و شایسته نیست همه عربان پیش از اسلام را چنین بپنداریم بلکه با توجه به وجود جامعه‌ای طبقاتی، طبقه ای را به روشنفکرانی اختصاص می دهیم که برخوردار از ثروت و جاه و ذکاوت و علم بودند و طبقه‌ای را به عامه که تقریباً هیچ یک از اینها نداشته اند» (همان).

نمادهای فرهنگ در ابعاد لغوی

۱- حکمت و مثل

در نثر پیش از اسلام به کلام اندرزگونه‌ای برمی‌خوریم که حکمت و مثلش توان نامید. این کلام، که مسجع و موزون است در عین عنایت به تخیل پردازی و تجسم بخشیدن به معنا و قدرت تعبیر، بس زیباست و نوعی طنین موسیقایی در خود دارد تا آنجا که خداوند در قرآن کریم از صاحبان آن به نیکی یاد می‌کند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (بقره/۲۰۴) و آیه «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد/۳۰) و آیه «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (منافقون/۴).

حال شواهدی از این حکمت و پند و اندرزها که نمایانگر رشد فکری و عقلانی بویژه در حکمت زهیر بن ابی سلمی است:

وَأَعْلَمُ مَا فِي الْيَوْمِ وَالْأَمْسِ قَبْلَهُ
وَلَكِنِّي عَنْ عِلْمِ مَا فِي غَدٍ عَمٍ
رَأَيْتُ الْمَنَايَا خَبَطَ عَشْوَاءَ مَنْ تُصِبُ
تُمْتُهُ، وَمَنْ تُغَطِّي يُعْمَرُ فِيهِمْ
مَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عَرْضِهِ
يَقْسِرُهُ، وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشُّتْمَ يَشْتُمُ
وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنَايَا يَنْلُتُهُ
وَإِنْ يَرْقَ أَسْبَابَ السَّمَاءِ بِسَلْمٍ

یعنی

۱- امروز من به مانند دیروز از حوادث و وقایع روزگارم باخبرم و لکن از اتفاقات فردای خود بی‌خبرم؛ همچون کوری که چیزی را نمی‌بیند.

۲- من مرگ را مانند شتر کوری می‌بینم که هر کس را دریابد، می‌کشد و هر کس را دریابد به او عمر طولانی داده می‌شود تا به پیری می‌رسد.

۳- کسی که کار نیک را به خاطر فقط آبروی خود کند، آبروی خود را حفظ می‌کند و کسی که از دشنام دادن نهریزد، مورد دشنام قرار می‌گیرد.

۴- کسی که از ریسمانهای مرگ ترس و وحشت داشته باشد، عاقبت مرگ را

دریابد و اگر چه به وسیله نردبانی به ریسمانهای آسمان دست یابد (زهیر بن ابی سلمی، دیوان، ۱۹۸۸، معلقه). گرچه این قصیده طولانی است، مفاهیم آن پر از حکمت و پند و اندرز است بویژه بیت اخیر که دقیقاً با آیه شریفه قرآن کریم که می فرماید: اَیْمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء/ ۷۸) هماهنگی و همخوانی دارد.

و در قالب نثر، اُکثم بن صیفی را می بینیم که چنین عباراتی حکیمانه دارد:
«لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ سُرْعَةُ الْعَدْلِ» (ضیف، بی تاریخ: ۲۴): یعنی شتاب کردن در عدالت از عدالت و دادگری نیست.

یا «الْجَمَاعَةُ لِمَنْ اخْتَلَفَ» (ضیف، ۱۳۶۴: ۴۳۲): «آن که اختلاف را دامن زند از موهبت جماعت محروم گردد» و این عبارت: «الْمُ الْأَخْلَاقِ أُضْيِقُهَا» (همان): دردناکترین خصلتها تنگترین آنهاست و یا «أَسْوَأُ الْأَدَابِ سُرْعَةُ الْعِقَابِ» (همان): بدترین آیین، سرعت و شتاب در مجازات است و این سخن: «رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ» (همان): بسا گفتاری که از پیکار کاریتر باشد و یا «الْحَرْحُ خِرٌّ وَإِنْ مَسَّهُ الضَّرُّ» (همان): آزاده آزاده است؛ گرچه دچار خسران و بلا گردد» و سرانجام:

«رُبَّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ اِكْتِتَامٌ» (همان): بسا سخنی که در آن پرده پوشی و کتمان نیست و دیگران چنین گفته اند: مَقْتَلُ الرَّجُلِ بَيْنَ فِكْيِهِ» (ضیف، بی تاریخ: ۲۲) زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد» و «الْمَقْدَرَةُ تُذْهِبُ الْحَفِيظَةَ» (همان): توانگری خشم را فرو می نشاند.

«مَنْ سَلَكَ الْجُدَدَ مِنْ الْعِثَارِ» (همان): کسی که در راه روشن گام بردارد از لغزش در امان است.

«إِذَا فَرَغَ الْفُؤَادُ ذَهَبَ الرَّقَادُ» (همان): هرگاه دل نگران گردد، خواب و آسایش رخت برمی بندد.

«إِنَّمَا الْمَرْءُ بِأَصْغَرَيْهِ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ» (همان): نشان آدمی به دو چیز کوچک است. دل و زبان او.

«أَسْمَعُ جَجَجَعَةً وَ لَا أَرَى طَخْنًا» (همان): صدای آسیاب را می شنوم لکن آردي نمی بینم.

«مَنْ اسْتَرْعَى الذُّئْبَ ظَلَمَ» (همان): هر کس که از گرگ نگاهداری کند، ستم کرده است.

«لَا تَلِدُ الْحَيَّةَ إِلَّا حَيَّةً» (همان): مار جز مار نزاید.

«إِنَّ الْبَغَاثَ بِأَرْضِنَا يَسْتَسِرُّ» (همان): کرکس در سرزمین ما چون عقاب می شود. (شاید مقصود این باشد که شخص ضعیف را نباید دست کم گرفت و یا به مانند ضرب المثل ایرانی که می گوید: فلفل نبین چه ریزه بشکن بین چه تیزه).

نمونه هایی که از مثل و حکمت در عصر جاهلی نوشته آمد شواهد و مثالهایی بود که نشان از نوعی زندگی عقلی در آن عصر دارد و نیز از نوعی زمینه پذیرش در بین مخاطبان خبر می دهد.

۲- خطابه

نوشته های چندانی از دوره جاهلی جز اندکی به دست ما نرسیده است تا درباره خطابه به بررسی و تحلیلی کاملاً علمی دست یابیم اما قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان از وجود صنعت مترقی خطابه در آن عصر دارد؛ برای نمونه اشاره ای است که قرآن کریم به وجود کاهنان در آن دوره می کند و آن زمانی بود که پیامبر (ص) آیات را بر زبان جاری ساخت، برخی مشرکان گفتند که کلام او کلام کاهنان است. خداوند در نقض ادعای باطل ایشان فرمود: «فَذَكِّرْهُ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ». (طور/ ۲۹): (ای پیامبر مشرکان را) هشدار بده که تو به لطف نعمت و رحمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه.

به نظر می‌رسد علاوه بر وجود شعر، که نقش اصلی در یکی از نمادهای فرهنگ جاهلی را ایفا می‌کند، وجود خطابه در حدی ناچیز به غنای این فرهنگ می‌افزاید؛ چرا که در عصر جاهلی، خطابه نقش بسیار زیادی در امور تربیتی و رشد فضائل اخلاقی دارد؛ آن گونه که چنین تأثیر بسزایی را در خطبه‌های قس بن ساعده ایادی در بازار عکاظ آن هم در برابر پیامبر اکرم (ص) ملاحظه می‌کنیم. در این خصوص روایت شده است که رسول خدا (ص) از چنین خطبه و سخنرانی شگفت زده شد و صاحبش را ستود.

دلیل شگفتی و ستایش رسول خدا (ص) این بود که قس بن ساعده در سخنرانی و خطابه‌اش مردم را به تأمل و تفکر در مسیر و سرنوشت زندگی و نشانه‌های خالق هستی بخش وامی‌داشت و در بخشی از سخن خود به پند و اندرزها و مواعظ در باب عبرت گرفتن از عاقبت و سرنوشت کسانی که مردم را تحت ستم خویش قرار دادند و ساختمانهای سر به فلک کشیده بنا کردند اما اثری از آن باقی نمانده، اشاره کرده است؛ عبارت زیر بخشی از خطابه اوست:

«يَا مَعْشَرَ إِيَادِ، أَيْنَ الْآبَاءِ وَالْأَجْدَادِ وَ أَيْنَ الْفِرَاعَةِ الشَّدَادِ أَلَمْ يَكُونُوا أَكْثَرَ مِنْكُمْ أَمْوَالًا وَأَطْوَلَ مِنْكُمْ أَجَالًا، طَحَنَهُمُ الدَّهْرُ بِكُلِّكَلِهِ وَ مَزَقَهُمْ بِتَطَاوُلِهِ» (جمعی از مؤلفان، بی تاریخ، ج ۱: ۹۹): ای مردم ایاد (خطاب به قبیله خود)، کجایند پدران و پدر بزرگهاتان و کجا رفتند فرعونیان بسیار سختگیر و بدخیم.

آیا آنها (گذشتگان) بیش از شما ثروت و مال نداشتند و آرزوها و آمالشان بیش از شما نبود و لکن دست روزگار آنان را در آسیاب خود در هم شکست و از بین برد.

فرد دیگری که نامش را پیش از این بردیم، اکثم بن صیفی حکیم و واعظ مجرب

و صاحب زبانی قاطع و برآن و شخصی با دلیل و برهانی قوی و توانا در خطابه است. در خطبه و سخنرانی وی، که در برابر کسری انوشیروان ایراد کرد، بخشی از فضایل و رذایل اجتماعی را همراه با تأییراتی که در زندگی بشر داشته است، بیان کرد و نیز در خطابه اش به قسمتی از ارزشهای سیره و رفتار عملی مربوط به حاکم و مردم تحت حاکمیت وی اشاره‌هایی دارد.

بخشی از سخنرانی او:

«إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ أَعَالِيهَا وَ أَفْضَلَ الْمُلُوكِ أَعْمَهُمَا نَفْعًا وَ أَفْضَلُ الْخُطَبَاءِ أَصْدَقُهَا. الصِّدْقُ مَنْجَاةٌ وَ الْكُذْبُ مَهْوَاةٌ، آفَةُ الرَّأْيِ الْهَوَى وَ الْعَجْزُ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ، وَ إِصْلَاحُ فَسَادِ الرَّعِيَّةِ خَيْرٌ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِ الرَّأْيِ، مَنْ فَسَدَتْ بَطَانَتُهُ كَانَ كَالْغَاصِ بِالْمَاءِ» (محمّدی، ۱۳۴۹: ۳۱): برترین کارها والاترین آنهاست و بهترین حاکمان سودمندترین آنها به همه افراد (زیردست) است و برترین خطیبان و سخنوران، راستگوترین ایشان است.

صدق و راستی مایه نجات و رستگاری است و دروغ عامل هلاکت و نیستی است. آفت اندیشه، خواهشها و تمایلات (غیرمنطقی) درونی است و عجز و ناتوانی کلید تهیدستی است و آبادانی فساد بالادست برتر از آبادانی فساد خرابی زیردست است.

هر کس که درون و باطنش فاسد شد، همچون کسی است که در آب فرو رفته باشد (که در حال غرق شدن است).

نتیجه

اشاره به این نکته جالب است که چرا اعجاز پیامبر اکرم (ص) کتاب است در حالی که معجزات پیامبران پیشین، کارهایی شگفت‌انگیز از جمله اژدها شدن عصا و

شکافته شدن دریا و زنده ساختن مرده بوده است.

معجزه پیامبر اکرم (ص) کتاب است. اساساً معجزات شگفت‌انگیز معلول اجتماعی عاری از تفکر و اندیشه است که برای ایمان آوردن، نیازمند دیدن چنان رفتاری هستند و حال اینکه پیامبر اکرم (ص) کتاب را به عنوان معجزه خود مطرح می‌سازد؛ یعنی آوردن کلامی که دیگران از همانند سازی آن عاجزند و خداوند صراحتاً هم‌آورد می‌طلبد که اگر کسی را یارای پهلوزدن با این کلام است، سخنش را عرضه بدارد. این خود حکایت از رواج ساختن سخن و کلام متین دارد که هم‌آوردطلبی در این مجال مطرح می‌شود. بدیهی است که سخن و کلام متین نیز بر معنای متین می‌نشیند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که بستر چنین اجتماعی، بستری بوده که آباستن فرهنگ و تمدن به شمار می‌آمده است. از سوی دیگر صرف ظهور اسلام در شبه جزیره نمی‌تواند چنین القا کند که مردم شبه جزیره از فرهنگ و تمدن عاری بوده و دیگر ملل و بلاد فرهنگ و تمدن داشته‌اند. اگر چنین است رسالت فراگیر و جهانی نبوی چگونه توجیه می‌شود؟

بنابراین عرب پیش از اسلام را می‌توان دارای فرهنگ و ادب و تمدن دانست؛ همان‌گونه که پس از ظهور اسلام بسیاری از آداب و رسوم و رفتارهای فرهنگی آنان مورد تأکید و استفاده قرار گرفت.

منابع

قرآن کریم

- الحموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۰). معجم البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الفاخوری، حنا (۱۹۸۶). الجامع فی تاریخ الأدب العربی. جلد ۱. بیروت: دار الجیل.
- الفاخوری، حنا (۱۹۹۱). الموجز فی الأدب العربی و تاریخه. بیروت: دار الجیل.
- زیدان، جرجی (۱۹۸۳). تاریخ آداب اللغة العربیة. جلد ۱. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- ابن منظور (۱۹۸۸). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبد التواب، رمضان (۱۳۶۷). مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی. تهران: آستان قدس رضوی.
- ضیف، شوقی (۱۳۶۴). تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ضیف، شوقی (بی تا). الفن و مذاهبه فی الشعر العربی. مصر: دار المعارف.
- ضیف، شوقی (بی تا). الفن و مذاهبه فی النثر الجاهلی. دار المعارف.
- فروخ، عمر (۱۹۸۴). تاریخ الأدب العربی. الجزء الأول، بیروت: دار العلم للملایین.
- الزوختری، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر (۱۹۹۰). اساس البلاغه، بیروت: دار المعرفه.
- الزوزنی (۱۹۸۲). شرح المعلقات السبع. بیروت: دار بیروت للطباعه و النشر.
- سعد زغلول، عبدالحمید (۱۹۹۱). فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالمنعمه العربیه.
- عاقل، نبیه (۱۹۸۳). تاریخ العرب القديم و عصر الرسول. بیروت: دار صادر.
- الحاج حسن، حسین (۱۹۹۶). النقد الأدبی فی آثار أعلامه. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- حسین، طه (۱۹۹۱). من تاریخ الأدب العربی. بیروت: دار المعلم للملایین.
- کمال ناجی با همکاری جمعی از مؤلفین. النصوص الأدبیة. قطر.
- محمدی، محمد (۱۳۴۹). دروس فی آداب اللغة العربیة و تاریخها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پایگاههای اینترنتی

www. answers. Com
 www. Journalismt. Com
 www. The world factbook. Com
 www. Wikipedia. Com





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی